

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## توضیح جمع پنجم بین روایات

عرض کردیم که در میان این جمع‌هایی که در این بحث مطرح شده اقرب این وجوه همین است که کثیری از بزرگان معاصر این جمع را پذیرفتند که بگوئیم روایت اولی را حمل کنیم بر آنجایی که این دراهم از مالیت ساقط شده به طور کلی و روایت ثانیه را حمل کنیم بر آنجایی که دراهم از رواج نیفتاده، فقط يك مقداری نقصان قیمت پیدا کرده، این جمع مبتنی است بر اینکه در این کلمه اسقطها يك تصرفی بشود، اسقطها در روایت دوم ظهور اولی‌اش در این است که به طور کلی از رواج ساقط شده، اما اگر بخواهیم این جمع را انجام بدهیم، بگوئیم این اسقطها یعنی اسقط يك مقداری تغییر در مالیت در آن ایجاد شده، بگوئیم مقصود این است که يك مقداری تغییر از نظر مالیت در آن ایجاد شده این کاملاً برخلاف ظاهر این روایت دوم است، این اولاً و ثانیاً آن روایت سوم را چکار باید بکنیم؟ در روایت سوم هم کلمه‌ی اسقط دارد و هم او تغییرت دارد و هم لا یباع بها شيء دارد، ظاهر این روایت سوم - البته بر فرضی که آن اشکال امام (رضوان الله علیه) را کنار بگذاریم و بگوئیم این عنوان روایت را دارد، مضمهره هست اما فتوای صفوان نیست - ما در همان ابن عزینه قرائنی پیدا کردیم بر اینکه فتواست، راوی اگر يك مطلبی را نقل کرد ظهور اولی‌اش بر این است که این روایتی را دارد نقل می‌کند، اگر ما بخواهیم بگوئیم که این فتواست، قرائن لازم دارد، اینکه امام فرمودند مجرد يك احتمال است، این احتمال در همه‌ی مضمرات داده می‌شود، اگر ما بخواهیم به صرف این احتمال عمل کنیم، در تمام مضمرات اصل این احتمال وجود دارد، بنابراین برای فتوا و اینکه این عنوان فتوا را دارد، ما قرینه لازم داریم و اینجا قرینه‌ی روشنی بر اینکه این فتواست نداریم و صفوان هم چون مضمرش صفوان است و او لا ینقل إلا عن الامام (علیه السلام)، این روایت را ما می‌پذیریم.

روایت این است «عن رجل استقرض دراهم من رجل و سقطت تلك الدراهم أو تغيرت و لا یباع بها شيء» سقطت با تغییرت، معنای اولش این است که سلطان آمده او را از اعتبار انداخته و تغییرت یعنی این درهم اینقدر مورد استفاده قرار گرفته که حالا شکسته شده، تغییری در آن به وجود آمده و قدر جامع هر دو این است که لا یباع بها شيء، قدر جامع هر دو یعنی وقتی که سقطت أو تغيرت این است که لا یباع بها شيء. معنای دوم تغییرت یعنی «أی تغییرت من حیث القیمة» نه اینکه ظاهرش تغییری کرده، خود قیمتش کم شده، ظاهرش هم همان ظاهر درهم سابق است اما الآن در اثر گذشت زمان قیمتش کم شده، اگر تغییرت معنایش این باشد، به احتمال بسیار قوی که در اینجا می‌دهم «و تغییرت» باید باشد، این را خوب دقت کنید، حالا من در جایی هم این احتمال را ندیدم! به نظر ما یا کلمه‌ی «أو» را باید به معنای «و او» بگیریم و بگوئیم «سقطت تلك الدراهم و تغيرت» که او را به معنای او و در اینجا قرار بدهیم، بعد بگوئیم لا یباع بها شيء تفسیر برای هر دو است و نتیجه‌ی هر دو است، حالا سلطانی آمده دراهم سابقه «سقطت و تغيرت» یعنی يك دراهم دیگری آمده، ببینید چقدر معنا فرق می‌کند!

یعنی تا اینجا در «تغيرت» ما سه احتمال دادیم، یکی من حیث ظاهر که او را به همان معنای او بگیریم و بگوئیم «سقطت» يك

مصداق «أو تغيّرت» سقطت یعنی سلطان ساقط کند «أو تغيّرت» یعنی درهم شکسته شود و تغییری در آن وجود بیاید. دوم اینکه «تغییرت» یعنی قیمتش کم شود یعنی یا به عنوان او باشد، یعنی باز بگوئیم دو فرض در روایت است؛ 1- اینکه سلطان آمده دراهم را به طور کلی ساقط کرده و 2- به طور کلی ساقط نکرده بلکه قیمتش مقدارش پائین آمده است. احتمال سوم که به نظر ما این احتمال سوم اینجا اقرب به واقع است یا در نسخه‌ی اصلی «أو» نبوده و «واو» بوده یا اگر هم «أو» هست به معنای «واو» است یعنی بگوئیم روایت این است «سقطت و تغيّرت» آن وقت معنا خیلی روشن می‌شود، یعنی سلطانی آمده دراهم سابقه سقطت و تغيّرت، یعنی آن دراهم سابقه از اعتبار افتاده و قیمتش هم کم شده و لا یباع بها شیء، دیگر رواج ندارد.

## اشکالات جمع پنجم

اگر این جمع اخیر را پذیرفتیم، اشکال اول این است که این با تعبیر اسقط در روایت دوم سازگاری ندارد، اسقط ظهور در این دارد که به طور کلی از رواج بیفتد، اشکال دوم این است که این با لا یباع بها شیء در روایت سوم سازگاری ندارد، چون لا یباع بها شیء، ظهور در این دارد که به طور کلی از رواج افتاده است. آن وقت این جمع را با این دو تا خلاف، یکیش خلاف ظاهر است و یکیش هم خلاف صریح روایت دوم است، مگر اینکه، آن روز هم عرض کردیم که این لا یباع بها شیء را همان معنای وضعیه معنا کنیم که این خیلی خلاف ظاهر است. لا یباع بها شیء دو تا معنا دارد؛ یکی لا تنفق الیوم، دیگر در بازار رواج ندارد و دوم اینکه بگوئیم قیمتش کم شده اما رواج دارد. ظهور لا یباع بها شیء در همان احتمال اول است که بگوئیم اصلاً رواج ندارد، در این روایت سوم هم می‌گوید با اینکه رواج هم ندارد، لا یباع بها شیء همان دراهم را باید بردارد. اشکال سوم که به نظر من شاید مهمترین اشکال باشد این است که اساساً این جمع فرض خارجی ندارد، بالأخره باید یک جمعی باشد که با خارج هم سازگار باشد، کجا تا حالا داشتیم در طول تاریخ، یک سلطانی بیاید درهم سابق را از اعتبار بیندازد اما باز رواج داشته باشد؟

چون این جمع محورش این شد که بگوئیم روایت اولی که می‌گوید دراهم جدید، دراهم رایج، جایی است که آن دراهم سابقه به طور کلی از رواج بیفتد. روایت ثانیه که می‌گوید دراهم اولی جایی است که دراهم سابق از رواج نیفتاده باشد اما قیمتش کم شده باشد. ما می‌گوئیم مگر می‌شود در خارج سلطانی بیاید درهم سابق را از اعتبار بیندازد باز هم رواج داشته باشد؟ در تمام فروض ماده‌ی درهم که قیمتی است به قوت خودش باقی است اما اینکه از اول ملاک مالیت نبوده، دخالت در مالیت و ارزش داشته اما وقتی این پول در معاملات رد و بدل می‌شده به ملاک ضربی که روی این پول خورده به نام یک شاه، به نام یک سلطان و اعتبار داشته. حالا بگوئیم وقتی از رواج افتاد، یعنی این «ولها الیوم وضعیه» در تمام موارد اسقاط وجود دارد، هر سلطانی آمد دراهم سابقه را از اعتبار انداخت، به اعتبار ماده‌اش قیمت دارد، اما این اصلاً دخالت در بحث ندارد، آنچه دخالت در بحث دارد این است که بگوئیم شما جایی را داری؟ می‌خواهیم بگوئیم این جمع یک چنین معنایی را می‌رساند که ما جایی را داریم سلطانی بیاید دراهم سابقه را از اعتبار بیندازد اما آن دراهم هنوز رواج دارد و یک مقداری قیمتش کمتر شده، چنین چیزی در واقع نیست.

## نتیجه گیری

نتیجه‌ای که می‌خواهیم بگیریم این است که حق با مرحوم محقق نائینی است، یعنی انصاف این است که از جاهایی که بر این جمع‌هایی که شده هیچ شاهد روشن و موجب اطمینان برایش نیست، این جمع‌هایی است که اینجاست، شش یا هفت تا جمع بود که ما بیان کردیم، مشهور متأخرین الآن بر همین جمع استقرار دارند، اما این هم اشکالات این جمع است، لذا اینجا باید قواعد تعارض را پیاده کرد. در باب تعارض اگر گفتیم مشهور از روایت اولی اعراض کردند، چون مشهور بر طبق روایت ثانیه و ثالثه فتوا دادند، مشهور گفته‌اند اگر سلطان جدیدی بیاید، حتی دراهم سابق از اعتبار و رواج هم بیفتد همان دراهم را شخص بدکار است ولو در زمان سلطان قبل یک درهم مثلاً قیمتش صد تومان الآن بوده و الآن که این سلطان جدید آمده یک درهم شده ده

تومان، مشهور بر طبق همین روایت ثانیه و ثالثه فتوا دادند و از روایت اولی اعراض کردند، راه حلّ برای تعارض یعنی باید سراغ این مرجّحات بیائیم، یا همان حرف صاحب حدائق را بزینم بگوئیم روایت اولی عنوان تقیّه را دارد که عنوان حکم واقعی بیان نشده است. تا اینجا نتیجه‌ی مشکله‌ی تعارض همین شد که ما عرض کردیم، اما آیا از همین روایت اولی با قطع نظر از تعارض برای ما نحنُ فیه می‌شود استفاده کرد یا نه؟

ما اگر آمدیم گفتیم روایت اولی را مشهور از آن اعراض کردند اصلاً نمی‌شود این بحث را هم مطرح کرد، روایتی که مشهور از آن اعراض کردند قابل استدلال نیست، اما اگر کسی این اعراض مشهور را نپذیرد، گفت آقا ما قبول نداریم مشهور از این روایت اولی اعراض کرده باشند؟ آیا از روایت اولی می‌شود استفاده کرد ضمان نقصان ارزش پول را، بگوئیم اگر پول مثلاً در فاصله‌ی یک سال ارزشش کم شد، چون در روایت اولی دارد باید دراهم جدید، بیائیم از روایت استفاده کنیم که پس پول هم باید به قیمت روز محاسبه شود، یعنی بگوئیم الآن با هزار تومان ده سال پیش چقدر از پول حالا برابری می‌کند، او را باید بدهد، در باب قرض، در باب دیون، در باب ضمان، در تمام اینها من پول یک کسی را در ده سال پیش هزار تومان از بین بردم، الآن می‌خواهم خسارتش را بپردازم، بیائیم بگوئیم که به قیمت روز باید هزار تومان، معادل ارزش می‌شود ده هزار تومان، چرا؟

به استناد این روایت اولی که در روایت اولی دارد ما تنفقُ الیوم، آنچه امروز رایج است. این بحث با فرضی است که ما مسئله‌ی تعارض را کنار بگذاریم و نگوئیم مشهور از روایت اولی اعراض کردند، بگوئیم روایت اولی یک روایت معتبر است و می‌خواهیم ببینیم که برای ما نحنُ فیه می‌شود استفاده کرد یا نه؟ می‌گوئیم اولاً این روایت مربوط به درهم است و ربطی به پول کاغذی، پول امروزی ندارد، درهم خودش یک اعتبار و ارزش ذاتی دارد اما پول کاغذی اعتبارش اعتبار دولت است، یک اعتبار استقلال مالی در آن نیست، مالیّتش به برکت اعتباری است که دولت برای او کرده، این اولاً. ثانیاً ما از کجای روایت می‌توانیم استفاده کنیم که مطلق تغییر ضمان آور است، استدلال به این روایت برای ما نحنُ فیه متفرع است بر اینکه ما بگوئیم مطلق تغییر ضمان آور است و از این روایت ما چنین چیزی استفاده نمی‌کنیم، بلکه می‌گوئیم من صد درهم به این آقا دادم حالا بعد از پنج سال دولت هم عوض شده و دراهم جدید آمده، آن آقا بر زمه‌اش همان صد تا درهمی است که از من گرفته، اگر داشت گفت بیا این صد تا درهمی که به من دادی، مسئله تمام می‌شود. یا روایت اولی می‌گوید نه، دراهم امروز را باید بدهد، دراهم امروز از کجایش استفاده کنیم مطلق تغییر در قیمت ضمان آور است؟

می‌گوئیم اگر این روایت مورد قبول ما هم باشد از آن استفاده می‌شود فرض تلف، مثل عین یک مالی که انسان به دیگری داده، حالا تلف شده و الآن باید قیمتش را بپردازد، دراهم اولی اگر به طور کلی از رواج افتاده باشد، این در حکم تلف است و الآن باید قیمتش را بپردازد، اما بحث ما بحث تلف نیست، هزار تومان ده سال پیش از بین بردم که آن هزار تومان الآن موجود است، یا هزار تومان این آقا از من می‌خواسته که الآن موجود است، بحث در این است که آیا ما به التفاوت را باید بپردازیم یا نه؟ انصاف این است که این روایت اولی اگر اشکال سنديّاش حل بشود که ما حل کردیم، اشکال تعارضش حل شود که حل نشد، مسئله‌ی اعراض مشهور مطرح نباشد، بگوئیم یک روایتی است که سنداً و دلالتاً معتبر است و اشکالی ندارد، اما مفید برای استدلال در ما نحنُ فیه نیست. اینجا بعضی از روایات دیگر هم هست، من آدرس را عرض می‌کنم در همین جلد هجدهم وسائل، صفحه 183، یک روایتی هست که معنایش یک مقداری دقیق است، جلد هجدهم باب 9 حدیث اول، این روایت را ببینید فردا ان شاء الله این روایت را می‌خواهیم مورد بحث قرار بدهیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين